

آزمون شبیه ساز نیمسال اول درس : فلسفه	ساعت شروع :	تاریخ امتحان :	مدت امتحان :
نام و نام خانوادگی :	رشته : انسانی	پایه ی یازدهم دوره ی متوسطه	تعداد صفحات : ۴ صفحه
آزمون شبیه ساز + پاسخنامه	جهت دریافت ۷ روز مشاوره و برنامه ریزی رایگان پادینو با شماره 02166906790 تماس بگیرید		
ردیف	سوالات		
	نمره		

فلسفه

۱ باتوجه به اینکه (فلسفه هرکس معنادهنده به زندگی اوست) مردم را به چند دسته تقسیم می کنیم؟ دو مورد را توضیح دهید.

۲ فلاسفه علوم اجتماعی درمورد اینکه آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد چه نظری دارند؟

۳ اثرات اعتقاد به اصالت فرد یا اعتقاد به اصالت جامعه سبب بروز چه نوع مکاتبی می شود؟

۴ بر اساس انتخاب اهداف زندگی مردم را به چند دسته می توانیم تقسیم کنیم؟ توضیح دهید.

۵ چرا فیلسوفان می کوشند تا از مغالطه دور و نمونه هایی از آن ها را تشریح کنند؟

۶ نوع اندیشیدن و رفتار عموم مردم و فیلسوف را در مسائل بنیادین فلسفی مقایسه کرده و توضیح دهید.

۷ دیدگاه فلسفی که قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است را توضیح دهید.

۸ چگونه انسان می‌تواند به آزاداندیشی برسد و شخصیتی مستقل کسب نماید؟

۹ چگونه می‌توان مسائل فلسفی را حل کرد و به کشف مجهول نزدیک شد؟

۱۰ تفاوت نظریه پارمنیدس و هراکلیتوس را درباره جهان هستی توضیح دهید؟

۱۱ روش بحث (مباحثه) سقراطی را توضیح دهید.

۱۲ چگونه بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند و به حقیقت رو می‌آورند؟ (باتوجه به نقش متفکران جامعه)

۱۳ نظریه وحدت اضداد هراکلیتوس را با ذکر مثال توضیح دهید.

۱۴ باتوجه به باورهای فلسفی، مردم را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد؟ ویژگی هر دسته را بنویسید.

۱۵ دیدگاه کسانی که در فلسفه علوم اجتماعی قائل به اصالت فرد و جامعه به‌طور توأمان هستند را بنویسید.

۱۶ به نظر سقراط چه زمانی سزاوار است که بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد؟

۱۷ موضوع فلسفه را با موضوع سایر علوم مقایسه نمایید.

۱۸ چگونه انسان می‌تواند به آزاداندیشی برسد و شخصیتی مستقل کسب نماید؟

۱۹ باتوجه به نقش باورهای مربوط به زندگی در تعیین و انتخاب اهداف، انسان‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؟

۲۰ چهار مورد از سؤالاتی که می‌توانند ساعاتی طولانی ما را به خود مشغول سازند و به تفکر وادار نمایند بنویسید.

۲۱ رابطه فلسفه و جامعه را باتوجه به دیدگاه‌های "اصالت فرد" و "اصالت جامعه" توضیح دهید.

۲۲ تفاوت فلسفه با سایر دانش‌ها چیست؟

۲۳ اختلاف نظر پارمنیدس و هراکلیتوس در مورد "هستی" بنویسید. از نظر پارمنیدس چگونه می‌توان به لایه باطنی و حقیقی هستی رسید؟

۲۴ سوفسطائیان درمورد دیدگاه‌های اندیشمندان نخستین چه نظری داشتند و به ترویج چه نوع آموزش‌هایی مشغول شدند، چه هدفی را دنبال کردند و چه چیزی را انکار نمودند؟

۲۵ فلاسفه علوم اجتماعی در مورد اینکه آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد، چه نظری دارند؟

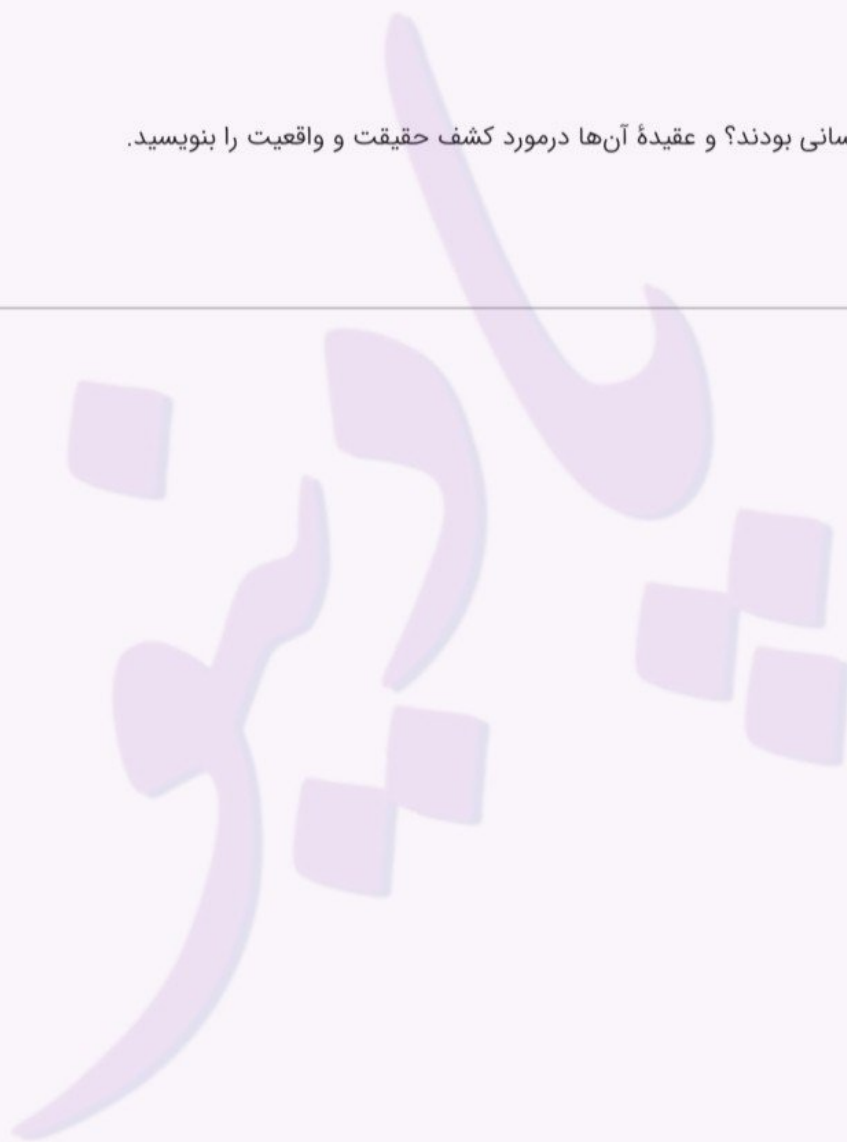
۲۶ کارکرد شاخه‌های دانش فلسفه چیست؟ مثال ذکر کنید.

۲۷ در مکتب فلسفی که به اصالت فرد معتقد است، منافع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی چگونه توزیع می‌شود؟

۲۸ چه چیز موجب ظهور سوفیست‌ها در یونان باستان شد؟

۲۹ دیدگاه سوم جامعه‌شناسان در فلسفه علوم اجتماعی را توضیح دهید.

۳۰ سوفیست‌ها چه کسانی بودند؟ و عقیده آن‌ها درمورد کشف حقیقت و واقعیت را بنویسید.



آزمون شبیه ساز نیمسال اول درس : فلسفه	ساعت شروع :	تاریخ امتحان :	مدت امتحان :
نام و نام خانوادگی :	رشته : انسانی	پایه ی یازدهم دوره ی متوسطه	تعداد صفحات : ۵ صفحه
آزمون شبیه ساز + پاسخنامه	جهت دریافت ۷ روز مشاوره و برنامه ریزی رایگان پادینو با شماره 02166906790 تماس بگیرید		
ردیف	پاسخنامه		
	نمره		

فلسفه

سه دسته:

۱

برخی آدمها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه‌ای که از دور و برشان آموخته‌اند، قناعت می‌کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله‌روی دیگران‌اند. برخی آدمها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست دربارهٔ جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل‌قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند. برخی نیز نگرشی نادرست دربارهٔ جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

۲

گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند. گروهی دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است.

۳

آنان که به اصالت فرد معتقدند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به "لیبرالیسم" هستند که تأمین‌کنندهٔ آزادی‌های فردی است. اما آنان که به اصالت جامعه معتقدند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت‌وسویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به سوسیالیسم اعتقاد دارند که تأمین‌کنندهٔ منافع جمعی است.

۴

سه دسته: ۱- برخی آدمها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه‌ای که از دوروبرشان آموخته‌اند، قناعت می‌کنند. ۲- برخی آدمها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست دربارهٔ جهان و انسان می‌رسند. ۳- برخی نیز نگرشی نادرست دربارهٔ جهان و انسان دارند.

۵

فلسفه از توانایی منطق کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد. فیلسوفان می‌کوشند با کاستی از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق چه در عالم هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد بیان کنند. آن‌ها همچنین می‌کوشند نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران نشان دهند، چراکه برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند در زندگی خود باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و بر اساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایهٔ خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او دربارهٔ استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر به درستی‌شان پی ببرد، آن‌ها را می‌پذیرد. عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند؛ دربارهٔ خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی و رنج. فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که او لا فیلسوف دربارهٔ همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص

اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند، همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آن‌ها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد.

با اندیشیدن فیلسوفانه غور در باورهای مربوط به زندگی، آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها، پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان‌های فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم.

در حل مسائل فلسفی نمی‌توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت. در این موارد فقط باید به توانایی عقل و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شد.

پارمنیدس معتقد بود که جهان هستی یک امر واحد و ثابت است و حرکت شدن ندارد، اما هراکلیتوس معتقد است همه‌چیز در شدن و حرکت است و هیچ‌چیز ثابتی در جهان وجود ندارد دگرگونی بر همه‌چیز فرمان می‌راند نمی‌توان از آن گریخت.

سقراط روش بحث ثابتی داشت. مفهومی از مفاهیم را که در زندگی ما اهمیت حیاتی دارد، برمی‌گزید و درباره‌اش پرسش می‌کرد. مثلاً می‌پرسید: "دوستی چیست؟" یا "شجاعت چیست؟" وقتی کسی داوطلب پاسخ می‌شد باتوجه به پاسخ او، سؤال دیگری طرح می‌کرد به‌طوری‌که مخاطب و پاسخ‌دهنده را به حقیقت می‌رساند و آنچه را که حق بود، از زبان پاسخ‌دهنده به دست می‌آورد.

این روش گفتگو و پرسش و پاسخ که سقراط به کار می‌گرفت، به‌تدریج به "روش سقراطی" شهرت یافت.

از آنجاکه این قبیل عقاید و افکار مورد پذیرش مردم است، در ابتدا مردم سخنان متفکرانی که با این افکار مبارزه می‌کنند را نمی‌پذیرند و حتی دیدگاه آن متفکران را باطل و انحرافی می‌نامند. البته، استقامت و پایداری متفکران حق‌طلب و دلسوز، بالاخره مؤثر واقع می‌شود و باطل بودن آن افکار و عقاید، با درخشش حقیقت، به‌تدریج نمایان می‌گردد و بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند و به حقیقت روی می‌آورند.

او عقیده داشت که اموری که باهم ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنۀ کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. دربارهٔ یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت نیمۀ لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیمۀ آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند، پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

- ۱) برخی آدم‌ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه‌ای که از دوروبرشان آموخته‌اند، قناعت می‌کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله‌روی دیگران‌اند.
- ۲) برخی آدم‌ها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانش درست درباره جهان و انسان می‌رسند. در نتیجه می‌توانند هدف قابل‌قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند.
- ۳) برخی نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آن‌ها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد.

سقراط گفت خداوند مرا مأمور کرده تا در جستجوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگر از فرمان الهی سربتایم؟ اگر چنین گناهی از من سرزند، سزاوار است دادگاهی تشکیل دهند و بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد. ارتکاب آن گناه دلیل سرپیچی از امر خدا است. در آن صورت مدعی داشتن دانشی شده‌ام که در حقیقت فاقد آن هستم.

سایر علوم هرکدام به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می‌پردازند و بحث می‌کنند. اما فلسفه درباره بنیادی‌ترین و نهایی‌ترین موضوعات جهان و انسان است و پاسخگوی عمیق‌ترین دغدغه‌های بشری است.

با اندیشیدن فیلسوفانه غور در باورهای مربوط به زندگی، آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها، پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان‌های فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم.

می‌توانیم مردم را به سه دسته تقسیم کنیم:

- ۱) برخی آدم‌ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه‌ای که از دوروبرشان آموخته‌اند قناعت می‌کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله‌روی دیگران‌اند.
- ۲) برخی آدم‌ها به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانش درست درباره جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل‌قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند.
- ۳) برخی آدم‌ها نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

۱) مقصود ما از آزادی چیست؟ ۲) از برابری چه منظوری داریم؟ ۳) چه هدفی را باید در دنیا دنبال کرد؟ ۴) سرانجام ما انسان‌ها چه می‌شود؟ ۵) چرا درد و رنج هست؟ ۶) آیا می‌توان آزادی را با برابری جمع کرد؟ ۷) اگر هرکس آزاد باشد هرطور که می‌خواهد زندگی کند آیا نتیجه این نخواهد شد که آدم‌ها در وضعیت نابرابر قرار گیرند؟ و...

این دو دیدگاه که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته، تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد. آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته‌اند و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به "لیبرالیسم" هستند که تأمین‌کننده آزادی‌های فردی است.

اما آنان که برای جامعه اصالت قائل‌اند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت‌وسویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به "سوسیالیسم" اعتقاد دارند که تأمین‌کننده منافع جمعی است.

موضوع فلسفه دربارهٔ بنیادی‌ترین و نهاده‌ترین موضوعات جهان، انسان و پاسخگوی عمیق‌ترین دغدغه‌های بشری است. به عبارت دیگر فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان و طبیعت و انسان کاوش می‌کند و این‌ها اموری هستند که پایه و اساس سایر علوم به شمار می‌آیند.

پارمنیدس برخلاف هراکلیتوس می‌گفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت "نیستی، هست"، زیرا این جمله تناقض‌آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه‌رو هستیم. البته از طریق حواس نمی‌توان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی است که این حقیقت را می‌توان دریافت. به عبارت دیگر؛ حواس فقط مرتبه ظاهری جهان و هستی را نشان می‌دهد که نشان‌دهندهٔ امور مختلف و متغیر است. اما با عقل می‌توان به آن لایهٔ باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.

سوفسطائیان می‌گفتند، سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و آن‌ها نتوانسته‌اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بیهوده دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند و به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند و به آنجا رسیدند که اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند. گروهی دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است.

شاخه‌های دانش فلسفه، آن دسته از دانش‌های فلسفی هستند که قوانین بنیادی و وجودشناسی و معرفت‌شناسی را به محدوده‌های خاص منتقل می‌سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می‌کنند. به طور مثال اگر کسی در وجودشناسی پذیرفته باشد که "وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است" چنین کسی در انسان‌شناسی فلسفی خود می‌تواند بگوید که "انسان" نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است.

در این مکتب آنان به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به "لیبرالیسم" هستند که تأمین‌کننده آزادی‌های فردی است.

آراء و نظریات گوناگون و قالب و متضاد که اندیشمندان آن دوره عرضه می‌کردند موجب شد تا نگرانی و تشویش بر مردم آن روزگار غالب شود و بذریعۀ اعتمادی بین آن پراکنده شود این آشفتگی فکری موجب ظهور دانشمندانی شد که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند و خود را سوفیست یعنی دانشمند می‌نامیدند.

معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آن‌ها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است.

سوفیست‌ها در استدلال‌های خود بیشتر از مغالطه کمک می‌گرفتند که به ظاهر درست به نظر می‌رسید، اما درواقع غلط بود. این رویه به‌تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند هرکس هرچه خودش می‌فهمد همان حقیقت و واقعیت است. بعدها کلمهٔ سوفیست (دانشمند) مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم مغالطه‌کار به خود گرفت و کلمهٔ سفسطه هم که در زبان عربی از لفظ "سوفیست" گرفته شد، به معنای مغالطه‌کاری پیدا کرد.

